

نامه اول پولس رسول به قرنتیان

مقدمه

پولس رسول این نامه را به پیروان عیسای مسیح در شهر قرنتس نوشته است. در زمان پولس، قرنتس یکی از شهرهای بزرگ و مشهور یونان بود که قومهای گوناگون در آن زندگی می‌کردند. این شهر به خاطر تجارت، فرهنگ یونانی، عیش و عشرت بی حد، فساد اخلاقی و مذاهب و فلسفه‌های گوناگون، شهرت یافته بود.

اجتماع مسیحیان یعنی کلیسا در شهر قرنتس در نتیجه خدمت و بشارت پولس تأسیس شده بود. او در این نامه سؤالی را مورد بحث قرار می‌دهد که ایمانداران قرنتس در مورد مسایل زندگی و ایمان مسیحی داشتند.

نگرانی اصلی پولس درباره مشکلاتی مانند تفرقه، فساد اخلاقی در بین اعضای کلیسا، سوالها در مورد ازدواج و روابط نامشروع جنسی است. او همچنان در مورد موضوع وجدان، نظم در کلیسا و تحفه روح مقدس می‌نویسد. پولس درباره رستخیز عیسای مسیح از مرده‌گان هم تعلیم می‌دهد و این که چگونه دانستن این واقعیت به ما امید می‌بخشد. پولس با درک عمیق از کلام خدا نشان می‌دهد که پیام عیسای مسیح چطور جوابگوی چنین سوالها می‌باشد.

فصل سیزدهم این نامه از شهرت خاصی برخوردار است. در این فصل محبت به حیث بهترین تحفه الهی معرفی شده است که خداوند به ایمانداران خود عطا می‌کند.

فهرست موضوعات

پیشگفتار: فصل ۱: ۱ - ۹

اعضای کلیسا باید متحد باشند: فصل ۱:۱۰ - ۴:۲۱
اخلاق خوب برای ایمانداران در خانه و اجتماع: فصل ۵ - ۷
سوال دربارهٔ خوراک تقدیم شده به بُتها: فصل ۸:۱ - ۱۱:۱
دستورها دربارهٔ شیوهٔ عبادت: فصل ۱۱:۲ - ۱۴:۴۰
رستاخیز مسیح و رستاخیز مُرده‌گان: فصل ۱۵
جمع‌آوری کمک مالی برای ایمانداران: فصل ۱۶:۱ - ۴
نقشهٔ پولس برای سفر آینده و آخرین دستورها: فصل ۱۶:۵ - ۲۴

۱ این نامه از طرف پولس که به اراده خدا فراخوانده شد تا رسول عیسیای مسیح باشد و همچنان از طرف برادر ما سوستینیس^۲ به کلیسای ایمانداران خدا در شهر قرتس که در پیوسته‌گی با عیسیای مسیح تقدیس شده و فراخوانده شده‌اند تا قوم مقدس خدا باشند، نوشته شده است. همچنان به همه کسانی که در هر جای دیگر نام عیسیای مسیح را که هم سرور آنها و هم سرور ماست، به زبان می‌آورند.^۳ فیض و سلامتی از طرف پدر آسمانی ما خدا و سرور ما عیسیای مسیح به شما باد.

شکرگزاری

۴ من خدا را همیشه به خاطر آن فیضی که به وسیله عیسیای مسیح به شما بخشیده شده است، شکر می‌کنم.^۵ زیرا شما در اتحاد با مسیح از هر لحاظ در سخن گفتن و هر نوع دانش رشد کرده‌اید،^۶ همچنان شهادت ما درباره عیسیای مسیح در میان شما استوار گردیده است.^۷ پس شما در حالی که انتظار ظهور سرور ما عیسیای مسیح را می‌کشید، از هیچ‌یک از تحفه‌های خدا بی‌نصیب نیستید.^۸ خدا شما را تا به آخر استوار نگه خواهد داشت تا در روز آمدن سرور ما عیسیای مسیح، بی‌عیب باشید.^۹ خدا به وعده خود وفادار است و شما را به مشارکت با پسر خود یعنی سرور ما عیسیای مسیح، فراخوانده است.

اعضای کلیسا باید متحد باشند

۱۰ ای ایمانداران! به نام خداوند ما عیسیای مسیح از شما تقاضا می‌کنم که همه‌تان با هم توافق داشته باشید و دیگر بین‌تان تفرقه نباشد بلکه با یک فکر و یک نظر با هم متحد باشید.^{۱۱} ای ایمانداران، کسانی از خانواده خواهر خلویی به من خبر دادند که در میان شما نزاع‌هایی وجود دارد.^{۱۲} منظورم این است که یکی می‌گوید: «من طرفدار پولس هستم» و دیگری می‌گوید، «من متعلق به اپولس هستم» یکی می‌گوید: «من به پطرس تعلق دارم» و دیگری که «من متعلق به مسیح هستم».^{۱۳} آیا مسیح به دسته‌ها تقسیم شده است؟ آیا پولس برای شما مصلوب گردید؟ آیا به نام پولس تعمیم گرفتید؟

^{۱۴} خدا را شکر که به جز از کرسپس و گایوس، کسی دیگری را از بین شما غسل تعمید نداده‌ام. ^{۱۵} بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که به نام من تعمید گرفته است. ^{۱۶} بلی، من همچنین خانواده استیفاناس را نیز تعمید داده‌ام، ولی جز ایشان دیگر کسی را به خاطر ندارم که تعمید داده باشم. ^{۱۷} به هر حال مسیح مرا نفرستاده است که تعمید دهم بلکه تا خبرخوش را بشارت دهم. اما این پیام را با حکمت انسانی بیان نکردم تا اثر قدرتمند مرگ عیسای مسیح بر صلیب، واضح شود.

مسیح، قدرت و حکمت خداست

^{۱۸} پیام صلیب برای آنهایی که در راه هلاکت هستند، جهالت است اما برای ما که نجات می‌یابیم قدرت خداست. ^{۱۹} چنان‌که نوشته شده است:

«حکمت حکیمان را باطل،

و فهم دانشمندان را نابود خواهیم کرد.»

^{۲۰} پس کجاست آن حکیم؟ کجاست آن عالم شریعت؟ و یا کجاست آن بحث‌کننده این دنیا؟ آیا خدا نشان نداده است که حکمت این جهان پوچ و بی‌معناست؟

^{۲۱} خدا مطابق با حکمت خود چنین مقرر فرمود که مردم این دنیا نتوانند با حکمت خود او را بشناسند بلکه اراده خدا چنین بود که به وسیله همین موعظه ما که برای مردم این دنیا جاهلانه به نظر می‌رسد، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد. ^{۲۲} یهودیان معجزه می‌خواهند و یونانیان دانش و حکمت را جستجو می‌کنند. ^{۲۳} ولی ما مسیح مصلوب شده را موعظه می‌کنیم، اگرچه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش بوده و برای یونانیان جهالت است. ^{۲۴} اما برای کسانی که خدا آنها را فراخوانده است، خواه یهودی و خواه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت خداست. ^{۲۵} آنچه را که مردم در مورد خدا جهالت می‌پندارند، از حکمت انسان بالاتر و آنچه را که مردم ضعف خدا

می‌دانند، از قدرت انسان قوی‌تر است.

^{۲۶} ای ایمانداران! به‌خاطر داشته باشید که وقتی خدا شما را فراخواند چه نوع اشخاصی بودید. در آن زمان اکثر شما مطابق با معیارهای انسانی، اشخاص حکیم محسوب نمی‌شدید و اکثر شما از جمله قدرتمندان و نجیب‌زاده‌گان نبودید. ^{۲۷} اما خدا آنچه را که مردم دنیا جهالت می‌پندارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرم‌ده سازد. ^{۲۸} خدا آنچه را که مردم این دنیا خوار و حقیر و حتی ناچیز می‌شمارد انتخاب کرد تا چیزی را که دنیا مهم فکر می‌کند، باطل سازد ^{۲۹} تا هیچ انسانی در حضور او به خود افتخار نکند. ^{۳۰} خدا شما را با عیسی‌ای متحد ساخت و او را برای ما حکمت، عدالت، قدوسیت و خونبهای آزادی از گناه گردانیده است. ^{۳۱} پس چنان‌که نوشته شده است:

«هرکسی بخواهد افتخار کند، تنها باید به خداوند افتخار کند.»

پیام ما: مسیح مصلوب شده

^۱ ^۲ ای ایمانداران، وقتی من برای اعلام کردن راز خدا نزد شما آمدم، با فصاحت کلام و حکمت انسانی نیامدم، ^۲ زیرا من تصمیم گرفتم تا زمانی که در میان شما هستم همه چیز را گذاشته و تنها درباره عیسی‌ای مسیح، به خصوص درباره مرگ وی بالای صلیب، موعظه کنم. ^۳ من با ضعف و با ترس و لرز نزد شما آمدم ^۴ و تعلیم و پیام خود را با کلمه‌های جذاب و حکمت انسانی بیان نکردم بلکه با قدرت روح مقدس حقیقت سخن من واضح گردید ^۵ تا پایه ایمان شما بر قدرت خدا باشد، نه بر حکمت انسان.

حکمت خدا

^۶ هر چند ما پیام حکمت را برای آنهایی که از نظر روحانی بالغ هستند، بیان می‌کنیم اما

آن حکمتی نیست که متعلق به این دنیا و یا حکمرانان آن باشد که به سوی نابودی پیش می‌روند.^۷ ما حکمت پنهان خدا را بیان می‌کنیم، حکمتی که از چشم آدمیان پوشیده بود و خدا آن را پیش از خلقت جهان برای سربلندی ما قرار داده بود.^۸ این همان حکمتی است که هیچ‌یک از حکمرانان این دنیا آن را نفهمیدند، زیرا اگر می‌فهمیدند، عیسی‌ای مسیح را که سرور پُر جلال بود، مصلوب نمی‌کردند.^۹ اما چنان‌که اشعیای نبی گفته است:

«آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده،

و در دل هیچ انسانی نگذشته است،

خدا آن را برای کسانی که او را دوست دارند، آماده کرده است.»

^{۱۰} اما خدا این همه را به وسیلهٔ روح خود به ما آشکار ساخته است، زیرا روح مقدس همه چیز و حتی عمق اهداف خدا را کاملاً می‌داند.^{۱۱} کیست که از افکار انسان آگاه باشد، جز روح خود او که در درون اوست؟ همین‌گونه فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه است.^{۱۲} آن روحی را که ما دریافته‌ایم، متعلق به این دنیا نیست بلکه از جانب خداست تا آن چیزهایی را که خدا به ما بخشیده است، بدانیم.

^{۱۳} ما دربارهٔ این چیزها با کلماتی که از حکمت انسانی سرچشمه می‌گیرد، سخن نمی‌گوییم بلکه با کلماتی که روح مقدس تعلیم می‌دهد، سخن می‌گوییم و به این وسیله حقایق روحانی را برای اشخاص روحانی توضیح می‌دهیم.^{۱۴} شخص نفسانی تعالیم روح خدا را قبول نمی‌کند، زیرا به عقیدهٔ او جهالت است و او قادر به درک آنها نیست، زیرا که تشخیص این‌گونه تعالیم نیاز به قضاوت روحانی دارد.^{۱۵} اما شخص روحانی قادر است دربارهٔ همه چیز قضاوت کند، ولی هیچ‌کس نمی‌تواند دربارهٔ او قضاوت نماید.^{۱۶} چنان‌که نوشته شده است:

« کیست که افکار خداوند را درک نماید؟ »

و چه کسی می‌تواند به او مشوره بدهد؟ »

عیسای مسیح قادر به درک افکار اوست و ما طرز فکر مسیح را داریم.

خدمتگاران خدا

۳ ای ایمانداران! من نتوانستم همان‌طور که با اشخاص روحانی صحبت می‌کنم با شما سخن گویم بلکه مجبور شدم همان‌طوری که با اشخاص نفسانی و یا کسانی که در ایمان به عیسای مسیح هنوز طفل هستند، با شما صحبت کنم. ۲ من به شما شیر دادم نه گوشت، زیرا برای آن آماده نبودید و هنوز هم آماده نیستید، ۳ چون شما هنوز هم نفسانی هستید. وقتی حسادت و نزاع در میان شماست، آیا این نشان نمی‌دهد که نفسانی هستید و مانند انسانهای معمولی رفتار می‌کنید؟ ۴ وقتی یکی می‌گوید: «من پیرو پولس هستم» و دیگری می‌گوید: «من پیرو اپولس هستم.» آیا مانند مردم این جهان رفتار نمی‌کنید؟

۵ پس، اپولس کیست؟ پولس کیست؟ آنها فقط خدمتگاران هستند که خداوند به هر کدام وظیفه خاصی را سپرده تا شما به وسیله ایشان ایمان آورید. ۶ من دانه کاشتم، اپولس آبیاری کرد، ولی این خداست که باعث رشد و نمو می‌شود. ۷ کسی که می‌کارد و کسی که آبیاری می‌کند، اهمیت زیادی ندارد، مهم خدا است که آن را رشد و نمو می‌دهد. ۸ کسی که می‌کارد و کسی که آبیاری می‌کند، یک برابر هستند و هر یک مطابق کار خود اجر خواهند گرفت، ۹ زیرا ما هر دو فقط همکارانی هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمانی هستید که متعلق به خدا می‌باشید.

۱۰ مطابق فیضی که خدا به من عطا کرد، مانند یک معمار ماهر تهادی گذاشتم اما کس دیگری بر روی آن می‌سازد. پس هرکس باید متوجه باشد که چگونه بنا می‌کند. ۱۱ زیرا تهادب دیگری غیر از آنچه نهاده شد، نمی‌توان گذاشت و آن تهادب عیسای مسیح است.

^{۱۲} اگر کسی روی آن تهداب، از طلا، نقره و سنگهای عالی استفاده کند و دیگری از چوب و گیاه و گاه استفاده کند، ^{۱۳} در روز داوری، کیفیت کار هرکس آشکار خواهد شد. در آن روز آتش، کار همه را ظاهر ساخته و آن را امتحان می‌کند تا کیفیت اصلی آن معلوم گردد. ^{۱۴} اگر آنچه را که آدمی بر روی آن تهداب ساخته است، سالم بماند، آن شخص اجر خود را خواهد یافت. ^{۱۵} اما اگر کارهای دست او بسوزد، زیان خواهد دید ولی خود او نجات خواهد یافت و همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش گذشته و نجات یافته باشد.

^{۱۶} آیا نمی‌دانید که شما خانه‌ی خدا هستید و روح خدا در میان شما ساکن است؟ ^{۱۷} اگر کسی خانه‌ی خدا را خراب کند، خدا او را هلاک خواهد کرد، زیرا خانه‌ی خدا مقدس است و آن خانه شما هستید.

^{۱۸} خود را فریب ندهید. اگر کسی در میان شما تصور می‌کند که با معیارهای این جهان حکیم است، آن شخص باید جاهل شود تا واقعاً حکیم گردد. ^{۱۹} زیرا حکمت این دنیا در نظر خدا جهالت است، چنان‌که نوشته شده است: «خدا حکیمان را در نیرنگهای خودشان گرفتار می‌سازد.» ^{۲۰} و باز نوشته شده است: «خداوند می‌داند که نقشه‌های حکیمان بیهوده است.» ^{۲۱} پس به کارهای انسان افتخار نکنید. در واقع همه چیز به شما تعلق دارد. ^{۲۲} پولس، اپولس، پطرس، این دنیا، زندگی، مرگ، زمان حال و زمان آینده، همه اینها متعلق به شما و از شماست ^{۲۳} و شما به عیسای مسیح تعلق دارید و عیسای مسیح به خدا.

مأموریت رسولان مسیح

^۴ همه باید ما را خدمتگاران مسیح و ناظران حقایق اسرار خدا بدانند. ^۲ البته یک ناظر باید قابل اعتماد باشد. ^۳ حال اگر به وسیله شما و یا کدام محکمه انسانی مورد قضاوت قرار بگیرم، برای من مهم نیست. من حتی خود درباره خودم قضاوت نمی‌کنم.

^۴ شاید من در خود عیبی نمی‌بینم اما این دلیل بر بیگناهی من نیست، زیرا که خود خداوند درباره من قضاوت می‌کند. ^۵ پس پیش از روز داوری و آمدن دوباره عیسای مسیح، درباره دیگران قضاوت نکنید زیرا او آنچه را که در تاریکی پنهان است، در روشنایی آشکار خواهد ساخت و نیت‌های دل آدمیان را افشا خواهد نمود. در آن وقت هرکس از جانب خود خدا تحسین خواهد شد.

^۶ ای ایمانداران! به خاطر شما، خودم و اپولس را نمونه قرار دادم تا شما معنای این گفته را یاد بگیرید: «نسبت به آنچه که نوشته شده است زیاده‌روی نباید کرد.» هیچ‌یک از شما نباید به یک نفر فخر کند و دیگری را خوار شمارد. ^۷ چه کسی تو را برتر از دیگری ساخته است؟ آیا غیر از آن چیزی که خدا برایت داده است، چیزی از خود داری؟ پس اگر به تو بخشیده شده است، چرا طوری به خود فخر می‌کنی که گویا از خود داشته‌ای؟

^۸ شما فکر می‌کنید که همه چیزهایی را که نیاز دارید به دست آورده‌اید! فکر می‌کنید که ثروتمند شده‌اید! فکر می‌کنید که به سلطنت رسیده‌اید و ما هنوز به این چیزها دست نیافته‌ایم! ای کاش این طور می‌بود تا ما هم با شما سلطنت می‌کردیم. ^۹ چنین به نظر می‌رسد که خدا ما رسولان را مانند اسیران محکوم به مرگ که در صف آخر قرار دارند، در مقابل چشم تمام کاینات، چه فرشته و چه انسان، به نمایش گذاشته است.

^{۱۰} در نظر شما، ما به خاطر عیسای مسیح نادان شمرده می‌شویم، ولی شما خود را در مسیح مردم دانا می‌شمارید! ما ضعیف هستیم و شما قوی! ما را حقیر می‌شمارند و شما را عزت می‌کنند! ^{۱۱} در حقیقت، تا به این لحظه ما گرسنه و تشنه‌ایم، لباس کافی نداریم، لت و کوب می‌شویم و آواره و سرگردان هستیم، ^{۱۲} با دست‌های خود کار می‌کنیم و زحمت می‌کشیم. وقتی دشنام می‌شنویم، دعای خیر می‌کنیم. وقتی آزار می‌بینیم، تحمل می‌کنیم. ^{۱۳} وقتی به ما تهمت می‌زنند با مهربانی جواب می‌دهیم. ما مانند کثافت دنیا و لجن عالم گشته‌ایم و هنوز هم این حالت را داریم.

^{۱۴} اینها را نوشته نکردم تا شما را خجالت بدهم بلکه خواستم شما را مانند فرزندان عزیز

خود نصیحت نمایم.^{۱۵} اگر شما معلمان بی‌شمار هم در مسیح داشته باشید، ولی بیشتر از یک پدر روحانی نخواهید داشت. من با رسانیدن خبرخوش باعث پیوسته‌گی شما با مسیح شده و به این وسیله پدر روحانی شما گشته‌ام.^{۱۶} بنابراین شما را تشویق می‌کنم که از رفتار من پیروی کنید.^{۱۷} از همین خاطر تیموتاوس را نزد شما فرستادم. او فرزند عزیز و وفادار من در خداوند است. او شیوه زندگی مرا در مسیح که در همه کلیساها تعلیم می‌دهم، به شما یادآوری خواهد کرد.

^{۱۸} اما عده‌ای از شما چون فکر می‌کنند که من دیگر نزد شما نخواهم آمد، مغرور شده‌اند.^{۱۹} ولی اگر خدا بخواهد، به زودی نزد شما خواهم آمد و آن وقت نه تنها ادعاهای این اشخاص مغرور را خواهم دید بلکه می‌خواهم ببینم که قدرت آنها تا چه حد است.^{۲۰} زیرا پادشاهی خدا عبارت از حرف نیست بلکه از قدرت است.^{۲۱} من چگونه نزد شما بیایم؟ با شلاق یا با روح محبت و ملایمت؟

اخلاق خوب برای ایمانداران در خانه و اجتماع

۵ ^۱ در حقیقت این طور شنیده شده است که در میان شما بداخلاقی جنسی وجود دارد و آن هم به شکل بسیار زشت آن که حتی در میان بُت‌پرستان نیز چنین چیزی نیست. شنیده‌ام که شخصی با مادراندر خود همبستر می‌شود!^۲ چرا به عوض این که ماتم بگیرید و او را از میان خود دور کنید، افتخار هم می‌کنید؟^۳ اگرچه جسماً از شما دور هستم، ولی روحاً حاضر و شخص مجرم را چنان محکوم کردم که گویی خودم در آنجا حضور داشتم.^۴ پس وقتی که به نام خداوند ما عیسای مسیح، گردهم می‌آید، اگرچه در میان شما نیستم ولی از نظر روحانی همیشه با شما هستم. پس با قدرت خداوند ما عیسای مسیح،^۵ این شخص را به شیطان تسلیم کنید که نفس گناهکار او نابود شود تا در روز خداوند یعنی روز قیامت، روحش نجات یابد.

^۶ فخر کردن شما به این چیزها درست نیست. آیا نمی‌دانید که با اضافه کردن کمی

خمیرمایه تمام خمیر می‌رسد؟^۷ پس باید تمام خمیرمایه کهنه را از درون تان پاک سازید تا خمیر فطیر باشید، چنان که هستید. مسیح همان بره عید فصیح است که به خاطر ما قربانی شد.^۸ پس عید فصیح را نه با خمیرمایه کهنه که خمیرمایه بدخواهی و شرارت است بلکه با نان فطیری که نان صمیمیت و صداقت است، نگهداریم.

^۹ در نامه‌ای دیگر به شما نوشتم که با اشخاص شهوتران معاشرت نکنید.^{۱۰} ولی منظور من به هیچ وجه این نبود که با تمام اشخاص شهوتران یا طمعکاران و دزدان و یا بُت پرستان این دنیا کاری نداشته باشید، زیرا در این صورت باید این دنیا را ترک کنید.^{۱۱} اما منظور من این بود که با کسانی که خود را مسیحی می‌خوانند، ولی مرتکب بد اخلاقی جنسی، طمعکاری، بُت پرستی، بدگویی، مستی و یا تقلب کاری می‌شوند، معاشرت نکنید. حتی با چنین اشخاص غذا هم نخورید.^{۱۲} زیرا به من چه ربطی دارد که در مورد افرادی که اهل کلیسا نیستند، قضاوت کنم؟ وظیفه شما این است که نسبت به اهل کلیسا داوری کنید.^{۱۳} خدا درباره کسانی که اهل کلیسا نیستند، داوری خواهد کرد. بنابراین آن مرد شریر را از میان خود دور سازید.

یکدیگر را به محکمه نکشاند

^{۱۴} هرگاه یکی از شما شکایتی در برابر دیگری داشته باشد، چطور جرأت می‌کند به عوض این که برای حل کردن آن شکایت نزد ایمانداران رجوع کند، به محکمه پیش مردم بی‌انصاف و بی‌ایمان مراجعه نماید؟^{۱۵} مگر نمی‌دانید که ایمانداران، دنیا را قضاوت خواهند کرد؟ شما که دنیا را قضاوت می‌کنید، آیا لیاقت آن را ندارید که در مورد کارهای کوچک قضاوت نمایید؟^{۱۶} آیا نمی‌دانید که ما فرشته‌گان را قضاوت خواهیم کرد؟ پس چقدر بیشتر امور این دنیا را!^{۱۷} پس اگر چنین مسایل حقوقی پیش می‌آید، آیا می‌خواهید که آنها را نزد اشخاصی ببرید که در کلیسا هیچ اعتباری ندارند؟^{۱۸} من این را می‌گویم تا شما بشریمید. آیا در میان شما حتی یک نفر عاقل هم وجود ندارد که بتواند اختلاف بین دو ایماندار را حل کند؟^{۱۹} اما متأسفانه به جای آن، یک ایماندار

بر ضد ایماندار دیگر به محکمه می‌رود و این کار شرم‌آور را پیش روی بی‌ایمانان انجام می‌دهد.

^۷ در واقع شکایت کردن از یکدیگر، نشانهٔ شکست شماست. بهتر است مظلوم واقع شوید و آبرومندان‌تر است که حاضر به قبول زیان باشید.^۸ اما برعکس شما بر دیگران ظلم می‌کنید و آنها را فریب می‌دهید، حتی با ایمانداران دیگر نیز همین‌طور رفتار می‌کنید.^۹ بدانید که بدکاران در پادشاهی خدا سهمی نخواهند داشت. فریب نخورید! اشخاص شهوتران، بُت‌پرست، زناکار و لواط‌گر در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت.^{۱۰} دزدان، طمعکاران، مستان، بدگویان و تقلب‌کاران داخل پادشاهی خدا نخواهند شد.^{۱۱} بعضی از شما در گذشته چنین بودید ولی اکنون از گناهان خود پاک شده و جزء مقدسین خدا گشته‌اید و به نام سرور ما عیسای مسیح و به وسیلهٔ روح خدا عادل شمرده شده‌اید.

بدنهای خود را برای جلال خدا به کار برید

^{۱۲} شاید کسی بگوید: «هر چیز برای من رواست» بلی، اما هر چیز مفید نیست. بلی، می‌توان گفت «هر چیز برای من رواست» اما نمی‌گذارم که چیزی بر من حاکم شود.^{۱۳} باز هم ممکن است گفته شود که «خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است.» بلی، اما خدا در آخر هر دو را نابود خواهد ساخت. بدن برای بد اخلاقی جنسی نه بلکه برای پرستش خداوند خلق شده و خداوند حافظ آن است.^{۱۴} همان‌گونه که خدا، عیسای مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز با قدرت خود زنده خواهد ساخت.

^{۱۵} آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا من می‌توانم عضوی از بدن مسیح را بگیرم و آن را عضو بدن یک فاحشه سازم؟ هرگز نه!^{۱۶} مگر نمی‌دانید مردی که با فاحشه بیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «و هر دو یک تن می‌شوند.»^{۱۷} اما کسی که به خداوند بیوندد، از نظر روحانی با او یکی است.

^{۱۸} از بداخلاقی جنسی فرار کنید. هر گناه دیگری که انسان مرتکب می‌شود خارج از بدن است اما هرکسی که مرتکب بداخلاقی جنسی می‌شود، بر بدن خود گناه می‌کند. ^{۱۹} آیا نمی‌دانید که بدن شما خانه روح مقدس است که در شما ساکن است و خدا او را به شما بخشیده است؟ بنابراین شما دیگر صاحب خود نیستید، ^{۲۰} زیرا با قیمت زیادی خریده شده‌اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا به کار برید.

مسئولیت زن و مرد در ازدواج

۷ شما برای من نوشته بودید: «بهتر است که یک مرد با زن ارتباط جنسی نداشته باشد.» ولی اکنون می‌خواهم این موضوع را برای شما توضیح دهم. ^۲ برای جلوگیری از روابط جنسی نامشروع، بهتر است که هر مرد برای خود زنی و هر زن برای خود شوهری داشته باشد. ^۳ زن و شوهر باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. ^۴ زن بر بدن خود اختیار ندارد بلکه شوهرش صاحب اختیار آن است، همین‌گونه مرد بر بدن خود اختیار ندارد بلکه زنش صاحب اختیار آن است. ^۵ یکدیگر را از حقوق زناشویی محروم نسازید، مگر با رضایت همدیگر و آن هم برای مدتی معین، تا وقت خود را صرف راز و نیاز با خدا نمایید. اما پس از آن، روابط شما در امور زناشویی به صورت عادی برگردد تا مبادا ضعف شما در این مورد باعث شود که تسلیم وسوسه‌های شیطان شوید.

^۶ این سخنان را حکم نمی‌کنم بلکه امتیازی است که به شما می‌دهم. ^۷ ای کاش همه مانند من مجرد بودند اما خدا به هرکس تحفه و استعداد خاصی عطا کرده است. به یکی استعداد مجرد ماندن و به دیگری تحفه ازدواج کردن را داده است.

^۸ به اشخاص مجرد و زنان بیوه می‌گویم که بهتر است مانند من مجرد بمانند. ^۹ ولی اگر نمی‌توانند جلو خواهشهای خود را بگیرند، ازدواج کنند، زیرا ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است.

^{۱۰} اما برای اشخاص متأهل امری می‌دهم که در واقعیت امر خودم نیست بلکه از جانب عیسی‌ای مسیح است. یک زن شوهردار نباید شوهر خود را ترک کند. ^{۱۱} اما اگر ترک کرد، باید دوباره ازدواج نکند و یا این که دوباره با شوهر خود آشتی کند. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق بدهد.

^{۱۲} به دیگران امری از جانب عیسی‌ای مسیح ندارم، اما من می‌گویم که اگر یک مرد ایماندار، زنی داشته باشد که ایماندار نیست، ولی آن زن راضی به زندگی کردن با او باشد، مرد نباید او را طلاق دهد. ^{۱۳} همچنان یک زن ایماندار اگر شوهری داشته باشد که ایماندار نیست، ولی شوهرش راضی به زندگی کردن با او باشد، آن زن نباید شوهر خود را طلاق دهد. ^{۱۴} زیرا شوهر بی‌ایمان به وسیلهٔ زن ایماندار تقدیس شده و زن بی‌ایمان به وسیلهٔ شوهر ایماندار تقدیس شده است. در غیر این صورت، فرزندان شما ناپاک می‌بودند، حال آن که اکنون پاک هستند. ^{۱۵} اما کسی که ایماندار نیست، اگر بخواهد همسر ایماندار خود را ترک کند، بگذار چنین کند. در این‌گونه موارد، خواهر و برادر ایماندار دیگر وابسته به زندگی کردن با او نیست، زیرا خدا شما را به صلح و سلامتی فراخوانده است. ^{۱۶} ای زن، تو چه می‌دانی که شوهرت به وسیلهٔ تو نجات نخواهد یافت؟ و ای مرد، تو چه می‌دانی که زنت به وسیلهٔ تو نجات نخواهد یافت؟

در هر حالت با خدا بمانید

^{۱۷} اما هرکسی همان‌گونه در زندگی قدم بردارد که خدا برایش مقدر نموده است، همان‌گونه که خداوند او را فراخوانده است. حکم من برای همه کلیساها همین است. ^{۱۸} اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه شده بود، در همان حال باقی بماند و اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه نشده بود، ختنه نشود. ^{۱۹} ختنه شدن یا ختنه نشدن اهمیتی ندارد، آنچه مهم است، اطاعت از احکام خداست. ^{۲۰} بگذارید هرکس در همان حالتی باقی بماند که در آن حالت فراخوانده شده است. ^{۲۱} آیا زمانی که فراخوانده شدی، غلام بودی؟ از این ناراحت نباش. اما اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری،

فُرصت را از دست نده. ^{۲۲} زیرا غلامی که از سوی خداوند فراخوانده شده باشد، آزاد شده خداوند است. همچنان کسی که در حالت آزادی فراخوانده شده است، غلام مسیح می‌باشد. ^{۲۳} شما به قیمت گرانی خریده شده‌اید، پس غلام انسان نشوید. ^{۲۴} ای ایمانداران، هرکس در همان حالتی که فراخوانده شده است، در همان حالت با خدا بماند.

سوال درباره اشخاص مجرد و بیوه‌زنان

^{۲۵} درباره اشخاص مجرد از سوی خداوند امری ندارم، ولی به عنوان کسی که به لطف خداوند قابل اعتماد است، نظر خود را بیان می‌کنم. ^{۲۶} من تصور می‌کنم که با توجه به اوضاع سخت فعلی، بهتر است هرکس همان‌گونه که است بماند. ^{۲۷} آیا متأهل هستی؟ خواهان جدایی مباش. آیا مجرد هستی؟ در فکر ازدواج مباش. ^{۲۸} اگر ازدواج کنی گناه نکرده‌ای و دختری که شوهر کند، مرتکب گناه نشده است. هدف من فقط این است که از مشکلات روزگار در امان باشید.

^{۲۹} اما ای ایمانداران! این را برای تان بگویم که وقت زیادی باقی نمانده است، پس کسانی که زن دارند، باید طوری زندگی کنند که گویا مجرد هستند. ^{۳۰} ماتم داران طوری رفتار نمایند که گویی غمی ندارند. کسانی که خوشحال هستند طوری زندگی کنند که گویی خوش نیستند و کسانی که خریداری می‌کنند طوری رفتار کنند که گویی مالک آن چیزی که خریده‌اند، نیستند. ^{۳۱} کسانی که به کارهای دنیوی مشغول هستند، طوری زندگی کنند که دلبسته این دنیا نشوند، زیرا حالت کنونی این دنیا در حال از بین رفتن است.

^{۳۲} آرزوی من این است که تشویش را به خود راه ندهید. مردی که ازدواج نکرده است مصروف امور خداوند است، مصروف این که چگونه خداوند را خوشنود سازد ^{۳۳} اما مرد متأهل نگران امور دنیوی بوده و در تلاش این است که چگونه همسر خود را

خوشنود سازد^{۳۴} و به این سبب او به دو جهت کشیده می‌شود. همان‌طور که یک دختر یا زن مجرد در این کوشش است که چگونه خداوند را خوشنود سازد و می‌خواهد در جسم و روح خود کاملاً برای خداوند زندگی کند اما زن متأهل نگران امور دنیوی بوده و در تلاش این است که چگونه شوهر خود را خوشنود سازد.

^{۳۵} اما این را برای خیریت خودتان می‌گویم، نه این که برای شما قید و بند ایجاد کنم بلکه آنچه برای تان شایسته است. زندگی خویش را وقف خداوند نمایید و هیچ چیزی دیگر توجه تان را جلب نکند.

^{۳۶} در مورد زوجی که نامزد هستند و تصمیم گرفته‌اند ازدواج نکنند: اگر مرد فکر می‌کند که نسبت به نامزد باکره‌اش درست رفتار نمی‌کند و احساساتش به حدی است که باید ازدواج کند، بهتر است آن زوج مطابق به خواهش‌شان ازدواج کنند، در این صورت آنها گناهی مرتکب نشده‌اند.^{۳۷} اما اگر مردی به خواست قلبی خود بدون کدام جبر و فشار، تصمیم جدی گرفته است که با نامزد باکره خود ازدواج نکند و می‌تواند بر احساسات خود غالب باشد، آن مرد نیز عملی نیکو انجام می‌دهد.^{۳۸} بنابراین مردی که ازدواج می‌کند کاری نیکو کرده است، ولی مردی که از ازدواج خودداری می‌کند کاری نیکوتر کرده است.

^{۳۹} زن تا زمانی که شوهرش زنده است به او وابسته است، ولی اگر شوهرش مُرد، او آزاد است تا با هرکسی که می‌خواهد ازدواج نماید، تنها آن مرد باید به خداوند ایمان داشته باشد.^{۴۰} به هر صورت، من هم با هدایت روح مقدس به این نظر هستم که اگر آن زن ازدواج نکند، سعادت‌مندتر خواهد بود.

سوال دربارهٔ خوراک تقدیم شده به بُتها

۸^۱ دربارهٔ خوراکی‌های تقدیم شده به بُتها، البته همان‌طور که شما می‌گویید «همهٔ ما

دانش داریم.» ولی این نوع دانش انسان را مغرور می‌سازد اما محبت، انسان را قوت می‌بخشد.^۲ اگر کسی گمان می‌کند که همه چیز را می‌داند، واقعاً آن طوری که باید بداند، هنوز چیزی را نمی‌داند.^۳ اما کسی که خدا را دوست دارد، نزد خدا شناخته شده است.

^۴ در مورد خوراکی‌هایی که به بُتها تقدیم و قربانی شده‌اند، می‌دانیم که بُت چیزی نیست و خدای دیگری جز خدای یکتا نیست.^۵ حتی اگر به قول آنها خدایانی در آسمان و زمین وجود داشته باشند، در واقع می‌بینیم که این‌گونه خدایان و سروران دروغین زیاداند،^۶ اما فقط یک خداست، یعنی خدای پدر که همه چیز از اوست و برای او زندگی می‌کنیم. همچنان فقط یک سرور داریم یعنی عیسی‌ای مسیح که همه چیز به وسیله او آفریده شد و به وسیله او ما حیات داریم.

^۷ اما بعضی ایمانداران این دانایی را ندارند و چنان با بُتها عادت کرده‌اند که تا به امروز خوردن غذاهایی تقدیم شده به بُتها را خوردن قربانی بُتها می‌دانند. وقتی آنها از آن بخورند، وجدان ضعیف‌شان آنها را آزار می‌دهد و احساس می‌کنند که نجس می‌شوند.^۸ البته خوراک، ما را به خدا نزدیکتر نمی‌سازد، زیرا نه از خوردن آن فایده‌ای به دست می‌آوریم و نه از نخوردن آن ضرری.

^۹ پس احتیاط کنید که مبادا آزادی عمل شما باعث لغزش اشخاص ضعیف گردد.^{۱۰} اگر کسی که دارای وجدان ضعیف است، تو را که آدم دانا هستی، بر سر دسترخوان بُتخانه ببیند، آیا این کار تو او را در خوردن قربانی برای بُتها تشویق نخواهد کرد؟^{۱۱} پس با دانایی تو، یک ایماندار ضعیف که عیسی‌ای مسیح به خاطر او مُرد، نابود خواهد شد.^{۱۲} وقتی نسبت به ایمانداران چنین گناهی مرتکب می‌شوید و به وجدان ضعیف آنها صدمه می‌رسانید، در حقیقت به خود عیسی‌ای مسیح گناه می‌کنید.^{۱۳} پس اگر خوراک باعث لغزش برادر و خواهرم شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد تا باعث لغزش او نگردم.

حقوق و اختیارات یک رسول

۹ آیا من یک شخص آزاد نیستم؟ آیا من رسول نیستم؟ آیا من خداوند ما عیسای مسیح را ندیده‌ام؟ مگر شما نتیجه کار من در خداوند نیستید؟^۲ حتی اگر دیگران مرا به عنوان رسول قبول نکنند، به یقین شما مرا من حیث رسول می‌پذیرید. اتحاد شما در مسیح این حقیقت را ثابت می‌سازد که من رسول عیسای مسیح هستم.

۳ زمانی که مردم از من انتقاد می‌کنند، من این‌گونه از خود دفاع می‌کنم. آیا من به خاطر کاری که انجام می‌دهم، حق خوردن و نوشیدن را ندارم؟^۵ آیا ما این اختیار را نداریم که در مسافرت‌های خود مانند رسولان دیگر، چون پطرس و برادران عیسی، همسر ایماندار خود را همراه داشته باشیم؟^۶ آیا فقط من و برنابا باید برای خرج زندگی زحمت بکشیم؟^۷ کدام عسکر از خرج خود به جنگ می‌رود؟ کیست که در تاکستان خود انگور کاشته ولی از میوه آن نخورد؟ یا کدام چوپانی است که گله‌ی را پرورش دهد اما از شیر آن استفاده نکند؟

۸ آیا این چیزها را من از نظر انسانی می‌گویم؟ آیا شریعت نیز همین را نمی‌گوید؟^۹ در تورات موسی نوشته شده است: «دهان گاو را در وقت کوبیدن خرمن نبندید.» آیا خدا صرف نگران گاوها است؟^{۱۰} یا به خاطر ما بود که این‌گونه سخن فرمود؟ بدون شک که به خاطر ما نوشته شده است. زیرا آن کسی که قلبه می‌کند و آن کسی که خرمن را می‌کوبد، به امید شریک شدن در حاصل، کار می‌کند.^{۱۱} حال که ما در بین شما دانه روحانی کاشتیم، آیا جای تعجب است که از شما کمک مادی بگیریم؟^{۱۲} اگر دیگران چنین توقعی از شما دارند، آیا ما نباید توقع بیشتری داشته باشیم؟ با وجود این ما از حق خود استفاده نکرده بلکه همه چیز را تحمل کرده‌ایم تا مانعی بر سر راه پیشرفت خبرخوش عیسای مسیح نگذاشته باشیم.

۱۳ شما خوب می‌دانید، آنهایی که در خانه خدا خدمت می‌کنند از آنچه به خانه خدا تقدیم

می‌شود، می‌خورند و خادمان قربانگاه نیز از قربانی‌های آن حق خود را می‌گیرند.^{۱۴} به همین‌گونه، خداوند امر کرده است، کسانی که بشارت خبرخوش را می‌دهند از بشارت دادن خود معاش زندگی خود را بگیرند.

^{۱۵} اما من از هیچ‌یک از این حقوق استفاده نکرده‌ام و این را هم به منظور آن نمی‌نویسم که برای خود چنین حقی کسب کنم. برای من مرگ بهتر از آن است که کسی افتخار مرا باطل سازد.^{۱۶} اگر من خبرخوش را به شما می‌رسانم، نمی‌توانم به خود فخر کنم، زیرا در انجام آن تحت فرمان هستم. وای بر من اگر بشارت ندهم!^{۱۷} اگر من کاری را به خواست خود انجام دهم، مستحق پاداش هستم، ولی اگر به انجام کاری مؤظف باشم، پس وظیفه‌ای است که به من سپرده شده است و باید آن را انجام دهم.^{۱۸} پس پاداش من چیست؟ پاداش من این است که وقتی بشارت می‌دهم، خبرخوش را رایگان به دیگران می‌رسانم و از حقوق خود به عنوان یک بشارت‌دهنده صرف‌نظر می‌کنم.

^{۱۹} اگرچه کاملاً آزاد هستم و برده‌ی کسی نیستم، ولی خود را غلام همه ساخته‌ام تا اگر ممکن باشد به وسیله‌ی من عده‌ی زیادی به عیسای مسیح ایمان آورند.^{۲۰} وقتی با یهودیان هستم مانند یک یهودی زندگی می‌کنم تا آنها ایمان بیاورند. یعنی وقتی بین کسانی هستم که تابع شریعت موسی هستند مانند آنها رفتار می‌کنم، با آن که من تابع شریعت موسی نیستم.^{۲۱} با آنها بی که شریعت ندارند، هم‌رنگ شدم تا ایمان بیاورند. منظورم نافرمانی از شریعت خدا نیست، زیرا که من تابع فرمان عیسای مسیح هستم.^{۲۲} همچنان در میان اشخاص ضعیف مانند آنها ضعیف شدم تا به وسیله‌ی من آنها به مسیح ایمان آورند. من در واقع برای همه کس، همه چیز گشتم تا به هر طریقی برای بعضی از آنها وسیله‌ی نجات گردم.^{۲۳} همه‌ی این کارها را به خاطر خبرخوش انجام می‌دهم تا در برکت‌های آن شریک شوم.

^{۲۴} آیا نمی‌دانید که در میدان مسابقه، همه می‌دوند اما فقط یک نفر جایزه را می‌برد؟ شما نیز طوری بدوید که آن جایزه را ببرید.^{۲۵} هر ورزشکاری خود را با کوشش زیاد

آمادهٔ مسابقه می‌سازد تا تاج فانی را به دست آورد، ولی ما می‌خواهیم تاج ابدی را به دست آوریم.^{۲۶} بنابراین من می‌دوم اما نه مانند آنهایی که بی‌هدف می‌دوند، من مشت می‌زنم اما نه مانند آنهایی که در هوا مشت می‌زنند.^{۲۷} بدن خود را زحمت می‌دهم و آن را تحت فرمان خود در می‌آورم تا مبادا پس از این که دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خودم از شرکت در آن محروم شوم.

هشدار بر ضد بت‌پرستی

۱۰ ای برادران و خواهران! از آنچه بر اجداد ما در زمان موسی واقع شد، بی‌خبر نباشید. آنها به قدرت خدا از بحر عبور کردند.^۲ همه با پیروی از موسی در ابر و بحر تعمید یافتند.^۳ همه از یک نان روحانی خوردند^۴ و از یک آب روحانی نوشیدند، زیرا از صخره‌ای روحانی که به دنبال ایشان می‌آمد، می‌نوشیدند و آن صخره خود مسیح بود.^۵ اما خدا از اکثر آنها خوشنود نبود، پس جسدهای آنها در بیابان پراکنده شد.

۶ همهٔ این چیزها برای ما مثالی شد تا دقت کنیم که به خواهشهای شیطانی که آنها گرفتار شدند، ما نباید گرفتار گردیم.^۷ پس مانند بعضی از آنها بت‌پرست نباشید، چنان‌که نوشته شده است: «مردم گوسالهٔ طلایی را پرستش کرده، نشستند تا بخورند و بنوشند و برخاستند تا عیاشی کنند.»^۸ مرتکب بد اخلاقی جنسی نشویم، چنان‌که بعضی از آنها مرتکب شدند و در یک روز بیست و سه هزار نفر از آنها مُردند.^۹ خداوند را امتحان نکنیم، چنان‌که بعضی از ایشان امتحان کردند و به وسیلهٔ مارها هلاک گردیدند.^{۱۰} از خدا شکایت نکنیم، چنان‌که بعضی از آنها کردند و به دست فرشتهٔ مرگ نابود شدند.

۱۱ همهٔ این چیزها بر سر آنها آمد و به شکل نمونه برای ما نوشته شد تا برای تربیت ما درس عبرتی باشد، زیرا ما در زمانهای آخر زندگی می‌کنیم.^{۱۲} بنابراین هرکس که گمان می‌کند استوار است، متوجه باشد که نیفتد.^{۱۳} وسوسه‌هایی که شما با آن روبرو می‌شوید،

همان وسوسه‌هایی است که برای تمام مردم پیش می‌آید اما خدا به وعده‌های خود وفا می‌کند و نمی‌گذارد شما بیش از حد توانایی‌تان وسوسه شوید. همراه با هر وسوسه‌یی، خدا راه‌گریز از آن را هم فراهم می‌کند تا تاب تحمل آن را داشته باشید.

^{۱۴} پس ای دوستان عزیز، از بُت‌پرستی دوری کنید. ^{۱۵} من با شما به عنوان افراد معقول صحبت می‌کنم. درباره آنچه می‌گویم خودتان قضاوت کنید. ^{۱۶} آیا پیاله پُربرتک را که در شام خداوند برمی‌داریم و خدا را برای آن سپاس می‌گوییم، سهم گرفتن در خون عیسی‌ای مسیح نیست؟ و آیا نانی را که پاره می‌کنیم و می‌خوریم، سهم گرفتن در بدن عیسی‌ای مسیح نیست؟ ^{۱۷} همان‌طوری که یک نان وجود دارد، ما نیز اگرچه بسیاریم یک بدن هستیم زیرا همه ما در خوردن یک نان شریک هستیم.

^{۱۸} قوم اسرائیل را به‌خاطر بیاورید، آیا کسانی که از قربانی می‌خوردند در خدمت قربانگاه شریک نبودند؟ ^{۱۹} آیا منظورم این است که خوراک تقدیم شده به بُتها کدام ارزشی دارد و یا این که بُت چیزی است؟ ^{۲۰} نخیر، بلکه منظورم این است که بُت‌پرستان آنچه را قربانی می‌کنند به ارواح شیطانی تقدیم می‌کنند، نه به خدا و من نمی‌خواهم که شما با ارواح شیطانی شریک باشید. ^{۲۱} شما نمی‌توانید هم از پیاله خداوند بنوشید و هم از پیاله ارواح شیطانی، شما نمی‌توانید هم از دسترخوان خداوند بخورید و هم از دسترخوان ارواح شیطانی. ^{۲۲} آیا می‌خواهیم خشم خداوند را برانگیزیم؟ آیا ما از خداوند متعال قوی‌تر هستیم؟

^{۲۳} شاید کسی بگوید: «هر چیز برای من رواست.» اما هر چیز مفید نیست. بلی می‌توان گفت «هر چیز برای من رواست.» ولی هر چیز انسان را تقویت نمی‌بخشد. ^{۲۴} هیچ‌کس از شما باید در فکر نفع خود نبوده بلکه در فکر نفع دیگران باشد! ^{۲۵} گوشتی را که در بازار فروخته می‌شود، بدون چون و چرا و با وجدان آرام بخورید. ^{۲۶} چنانچه در نوشته‌های پیامبران آمده است: «زمین و همه چیز که در آن است به خداوند تعلق دارد.» ^{۲۷} اگر شخصی که به خداوند ایمان ندارد، شما را به خانه خود دعوت کرد و شما

هم خواستید بروید، پس هر غذایی را که نزد شما می‌گذارد، بدون این که چیزی پرسید، با وجدان آرام آن را بخورید.^{۲۸} اما اگر کسی به شما بگوید: «این گوشت برای بُتها قربانی شده است»، به خاطر آن کس و به خاطر وجدان، آن غذا را نخورید.^{۲۹} هدف من وجدان شما نیست بلکه وجدان آن شخص است. ولی شما خواهید گفت: «چرا طرز قضاوت دیگران آزادی عمل مرا محدود سازد؟^{۳۰} اگر خوراکی را با شکرگزاری می‌خورم، پس چرا به خاطر آن خوردنی که برای آن خدا را هم شکر کرده‌ام، مورد انتقاد قرار بگیرم؟»^{۳۱} پس هر چه می‌کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگری، همه را برای جلال خدا انجام دهید.^{۳۲} هیچ‌کس را نرنجانید، چه یهودیان، چه یونانیان و چه اعضای کلیسای خدا را.^{۳۳} با همهٔ مردم طوری رفتار می‌کنم تا از تمام کارهای من خوشنود باشند، زیرا در فکر خود نیستم بلکه منفعت دیگران را همیشه در نظر دارم تا آنها نیز نجات یابند.

۱۱ | از من پیروی کنید، همان‌گونه که من از مسیح پیروی می‌کنم.

دستورها دربارهٔ شیوهٔ عبادت

^۲ اکنون باید شما را تعریف کنم، زیرا همیشه مرا به یاد دارید و تعالیمی را که به شما آموخته‌ام، عملی می‌نمایید.^۳ اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است، سر هر زن، شوهر اوست و سر مسیح، خداست.^۴ هر مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیام خدا را برساند، به سر خود یعنی مسیح بی‌احترامی می‌کند.^۵ اما هر زنی که با سر برهنه دعا کند یا پیام خدا را برساند، به سر خود یعنی شوهرش بی‌احترامی می‌کند و این مانند آن است که زنی سرش تراشیده شده است.^۶ زیرا اگر پوشانیدن سر نزد زنی مهم نیست، پس می‌تواند موهای سر خود را نیز تراش نماید، ولی اگر تراشیدن موی سر برای زن شرم‌آور است، پس باید سر خود را هم بپوشاند.^۷ یک مرد نباید سر خود را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خدا را منعکس می‌سازد. اما زن، جلال مرد را انعکاس می‌دهد،

^۸ زیرا که مرد از زن آفریده نشد بلکه زن از مرد به وجود آمد^۹ و نیز مرد به خاطر زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد خلق گردید.^{۱۰} به این جهت و همچنین به خاطر فرشته‌گان، زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان شوهر خود است.^{۱۱} با آن هم در پیوسته‌گی با خداوند، زن از مرد و مرد از زن بی‌نیاز نیست.^{۱۲} زیرا چنان‌که زن از مرد به وجود آمد، مرد هم از زن زاده می‌شود. اما همه چیز را خدا آفریده است.

^{۱۳} خودتان قضاوت کنید، آیا شایسته است که زن در مراسم کلیسا با سر برهنه در پیشگاه خدا دعا کند؟^{۱۴} آیا طبیعت، خودش به شما نمی‌آموزد که داشتن موی دراز برای مرد شرم‌آور است؟^{۱۵} اما اگر یک زن موی دراز داشته باشد، مایه افتخار اوست، زیرا که موی برای این به او داده شده است تا سر خود را با آن بپوشاند.^{۱۶} اگر کسی بخواهد در این مورد مجادله کند، تنها چیزی که به او می‌گویم این است که ما و کلیساهای خدا، روش دیگری غیر از این نداریم.

مراسم شام خداوند

(همچنان در متی ۲۶:۲۶-۲۹ و مرقس ۱۴:۲۲-۲۵ و لوقا ۲۲:۱۴-۲۰)

^{۱۷} در مورد چیزهایی که حال به شما می‌گویم، شما را تحسین نمی‌کنم، زیرا هنگامی که برای عبادت دور هم جمع می‌شوید، نه تنها فایده‌ی برای تان ندارد بلکه به زیان شما هم می‌باشد.^{۱۸} زیرا اولین چیزی که می‌شنوم این است که هنگام جمع شدن برای مراسم عبادت به دسته‌های مختلف تقسیم می‌گردید. من این را تا اندازه‌ی هم باور می‌کنم^{۱۹} زیرا شکی نیست که باید در میان شما گروه‌هایی به وجود آید تا در نتیجه ایمانداران حقیقی در بین شما شناخته شوند.^{۲۰} وقتی برای خوردن شام خداوند دور هم جمع می‌شوید، در واقعیت این شام خداوند نیست،^{۲۱} زیرا در هنگام خوردن، هرکسی با عجله نان خود را می‌خورد و عده‌ی گرسنه می‌مانند، در حالی که دیگران مست شراب می‌شوند.^{۲۲} آیا خانه‌ی ندارید که در آن بخورید و بنوشید؟ آیا به این‌گونه می‌خواهید اعضای کلیسای خدا را تحقیر کنید و آن عده را که فقیر هستند، بشرمانید؟ به شما چه بگویم؟

آیا می‌توانم با این کارتان شما را تحسین کنم؟ هرگز نه!

^{۲۳} تعالیمی را که به شما دادم، از خداوند گرفته‌ام و آن این است که عیسیای خداوند در شبی که به دشمنان تسلیم داده می‌شد، نان را برداشت ^{۲۴} و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و فرمود: «بگیرید و بخورید، این است بدن من که برای شما داده می‌شود. این کار را به یاد من انجام دهید.» ^{۲۵} به همین ترتیب بعد از خوردن شام، پیاله‌یی را به آنها داد و فرمود: «این پیاله عهد و پیمان جدید است که با خون من بسته می‌شود. وقتی این را می‌نوشید، به یاد من بنوشید.»

^{۲۶} هر زمانی که این نان را می‌خورید و از این پیاله می‌نوشید، مرگ مسیح را اعلام می‌کنید تا وقتی که او دوباره برگردد. ^{۲۷} اما اگر کسی به طور ناشایست این نان را بخورد و این پیاله را بنوشد، نسبت به بدن و خون عیسیای مسیح مرتکب گناه خواهد شد. ^{۲۸} بنابراین هرکس باید اول خود را بیازماید، سپس از این نان بخورد و از این پیاله بنوشد، ^{۲۹} زیرا اگر کسی مفهوم بدن مسیح را درک نکرده است و این نان و پیاله را بخورد و بنوشد، در حقیقت محکومیت را با این خوردن و نوشیدن بر خود گرفته است. ^{۳۰} از همین سبب است که بسیاری در میان شما ضعیف و مریض می‌باشند و عده‌یی نیز مُرده‌اند. ^{۳۱} اما اگر اول خود را می‌آمودیم، مورد قضاوت قرار نمی‌گرفتیم. ^{۳۲} اما وقتی خداوند ما را داوری می‌کند، برای اصلاح کردن ماست تا با مردم دنیا محکوم نگردیم.

^{۳۳} پس ای ایمانداران! وقتی که برای خوردن شام خداوند دور هم جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر بمانید. ^{۳۴} اگر کسی گرسنه است، در خانه خود نان بخورد تا مبادا این جمع شدن تان، باعث محکوم شدن شما شود. اما وقتی آنجا آمدم، درباره چیزهای دیگر به شما هدایت خواهم داد.

تحفه‌های روح مقدس

۱۲ حال، ای ایمانداران! دربارهٔ تحفه‌های روح مقدس نمی‌خواهم که بی‌خبر باشید.
 ۲ شما می‌دانید زمانی که هنوز خداشناس بودید، به‌سوی بُتهای بی‌جان کشانده شده و
 گمراه می‌گشتید. ۳ پس من این را به شما می‌گویم تا بفهمید، آن کسی که روح مقدس را با
 خود داشته باشد، هرگز نمی‌تواند عیسی را لعنت کند و کسی هم نمی‌تواند بدون
 روح مقدس بگوید که عیسی مسیح خداوند است. ۴ تحفه‌های روحانی گوناگون هستند
 اما همهٔ آنها را یک روح می‌بخشد. ۵ خدمتهای ما گوناگون هستند اما همه برای یک
 سرور می‌باشند. ۶ اعمال ما نیز گوناگون هستند اما همان خداست که همه چیز را در همه
 به انجام می‌رساند. ۷ در هر فردی تحفه‌های روح مقدس برای خیریت همه آشکار
 می‌گردد. ۸ زیرا که روح مقدس به یکی بیان حکمت می‌بخشد و به دیگری بیان معرفت.
 ۹ باز هم همان روح مقدس به یکی ایمان می‌بخشد و به دیگری تحفهٔ شفا دادن. ۱۰ به
 یکی قدرت معجزه کردن، به یک شخص قدرت رساندن پیام خدا و به دیگری تحفهٔ
 تشخیص ارواح را می‌دهد. به یکی قدرت سخن گفتن به زبانهای ناآشنا را می‌دهد و به
 دیگری قدرت ترجمهٔ آن زبانها را می‌بخشد. ۱۱ اما همهٔ این تحفه‌ها را همان یک روح
 مطابق ارادهٔ خود به هرکسی خواسته باشد، عطا می‌کند.

یک بدن اما اعضای مختلف

۱۲ همان‌گونه که بدن یکی است اما اعضای مختلف دارد و این اعضای مختلف در
 یک تن واحد جمع‌اند، مسیح نیز همین‌طور است. ۱۳ پس همهٔ ما، خواه یهودی، خواه
 غیریهودی، خواه غلام، خواه آزاد، به وسیلهٔ یک روح مقدس در یک بدن تعمید
 یافته‌ایم و همه از یک روح مقدس پُر شده‌ایم.
 ۱۴ زیرا که بدن از یک عضو ساخته نشده است بلکه دارای اعضای بسیار می‌باشد.
 ۱۵ اگر پا بگوید: «چون من دست نیستم، به بدن تعلق ندارم،» آیا آن دیگر عضو بدن
 نیست؟ ۱۶ یا اگر گوش بگوید: «چون چشم نیستم، به بدن تعلق ندارم،» آیا دیگر عضو
 بدن شمرده نمی‌شود؟ ۱۷ اگر تمام بدن چشم می‌بود، چگونه می‌توانست بشنود؟ و اگر

تمام بدن گوش می‌بود، چگونه می‌توانست ببوید؟^{۱۸} پس خدا مطابق اراده خود برای هر عضو، جای مناسبی در بدن بخشیده است.^{۱۹} اگر تنها یک عضو می‌بود، بدنی وجود نمی‌داشت،^{۲۰} اما در واقع اعضا بسیارند، ولی بدن یکی است.

^{۲۱} پس چشم نمی‌تواند به دست بگوید: «محتاج تو نیستم.» یا سر نمی‌تواند به پا بگوید: «به تو احتیاج ندارم.»^{۲۲} برعکس، اعضایی که به ظاهر ضعیف هستند، وجودشان بسیار ضروری است.^{۲۳} آن اعضای بدن را که بی‌ارزش می‌شماریم، با حرمت خاص می‌پوشانیم و با اعضایی که نباید دیده شوند، با احترام خاص رفتار می‌کنیم،^{۲۴} در حالی که اعضای زیبای بدن ما به چنین توجه احتیاج ندارند. اما خدا اعضای بدن را چنان تنظیم کرده است که به اعضای ضعیفتر بدن ارزش بیشتری داده می‌شود.^{۲۵} تا میان اعضای بدن جدایی به وجود نیاید بلکه تمام اعضا به همدیگر توجه یکسان داشته باشند.^{۲۶} اگر عضوی به درد آید، اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند. همچنین اگر یکی از اعضا مورد تعریف واقع شود، اعضای دیگر نیز خوشحال خواهند بود.

^{۲۷} شما حالا بدن مسیح هستید، هر یک از شما عضوی از بدن او می‌باشید.^{۲۸} خدا در کلیسا اشخاص معینی را به شرح زیر قرار داده است: اول رسولان، دوم پیامبران، سوم معلمان کلام خدا و پس از آن، کسانی که معجزه می‌کنند، کسانی که تحفه شفا دادن را دارند، به همین ترتیب کمک‌کننده‌گان و مدیران و آنهایی که به زبانهای نا آشنا و مختلف سخن می‌گویند.^{۲۹} آیا همه رسول، پیامبر یا معلم هستند؟ آیا همه معجزه می‌کنند؟^{۳۰} یا همه تحفه قدرت شفا دادن را دارند؟ آیا همه به زبانها سخن می‌گویند؟ یا همه زبانها را ترجمه می‌کنند؟^{۳۱} پس با شوق زیاد خواهان بهترین تحفه‌ها باشید و حال من بهترین آن را به شما نشان می‌دهم.

اهمیت محبت

۱۳ اگر به زبانهای آدمیان و فرشته‌گان سخن بگویم ولی محبت نداشته باشم، فقط

یک دُهل میان خالی و یا یک دایره پُر سر و صدا هستم.^۲ اگر قادر به رساندن پیام خدا باشم و یا تمام علوم و فهم اسرار خدا را بدانم و اگر ایمانی داشته باشم که کوهها را جابجا کنم ولی محبت نداشته باشم، هیچ هستم.^۳ اگر تمام ثروت خود را به فقرا داده و یا حتی بدن خود را برای سوختن بدهم اما محبت نداشته باشم، هیچ فایده‌یی به من ندارد.

^۴ محبت بردبار و مهربان است. محبت حسادت و لاف زدن را نمی‌شناسد. محبت کبر و غرور ندارد.^۵ محبت رفتار زشت ندارد. خودخواه نیست. خشمگین نمی‌شود، کینه به دل نمی‌گیرد.^۶ محبت از بدی خوشحال نمی‌شود، ولی از حقیقت شاد می‌گردد.^۷ محبت در همه حال صبر می‌کند و ایمان را از دست نمی‌دهد. محبت همیشه امیدوار است و همه چیز را تحمل می‌کند.

^۸ محبت هرگز از میان نخواهد رفت اما پیشگویی‌ها به پایان خواهند رسید و سخن گفتن به زبانهای ناآشنا خاتمه خواهند یافت و معرفت از میان می‌رود.^۹ معرفت ما کامل نیست و پیشگویی ما نیز ناکامل است.^{۱۰} اما زمانی که همه چیز به کمال برسد، هرآنچه نامکمل است از بین می‌رود.

^{۱۱} زمانی که کودک بودم، طفلانه حرف می‌زدم، احساس طفلانه داشتم و طفلانه فکر می‌کردم. حالا که بزرگ شده‌ام، از رفتارهای طفلانه دست کشیده‌ام.^{۱۲} آنچه را که ما اکنون می‌بینیم مانند یک تصویر تاریک در آینه است، ولی در آن زمان همه چیز را شفاف و روشن روبه‌روی خود خواهیم دید. آنچه را که من اکنون می‌دانم، ناکامل است ولی در آن زمان آگاهی من کامل خواهد شد، همان‌گونه که خدا درباره من آگاهی کامل دارد.

^{۱۳} خلاصه این سه چیز باقی می‌ماند: ایمان، امید و محبت، ولی بزرگترین اینها محبت است.

استفاده از زبان قابل فهم در پرستش گروهی

۱۴^۱ محبت را پیروی کنید و مشتاق دریافت تحفه‌های روح مقدس، به خصوص تحفهٔ رساندن پیام خدا باشید.^۲ زیرا کسی که به زبانهای ناآشنا سخن می‌گوید، با خدا سخن می‌گوید نه با مردم، چون آنچه را که او می‌گوید دیگران نمی‌فهمند، زیرا او با قدرت روح مقدس اسرار خدا را به زبان می‌آورد.^۳ اما آن کس که پیام خدا را می‌رساند، برای تقویت، تشویق و تسلی دیگران سخن می‌گوید.^۴ کسی که به یک زبان ناآشنا سخن می‌گوید، تنها خود را تقویت می‌کند، ولی کسی که پیام خدا را می‌رساند، باعث تقویت کلیسا می‌شود.

۵^۵ من آرزو دارم که همهٔ شما به زبانهای ناآشنا سخن بگویید، ولی بیشتر آرزو می‌کنم که همهٔ شما پیام خدا را برسانید، زیرا رساندن پیام خدا از سخن گفتن به زبانهای ناآشنا فایدهٔ بیشتر دارد، مگر آن که این سخنان ترجمه گردد تا اعضای کلیسا تقویت شوند.^۶ پس ای برادران و خواهران! اگر من حالا نزد شما بیایم و به زبانهای ناآشنا سخن گویم، به شما چه فایده خواهد داشت؟ مگر این که برای شما مکاشفه‌ای یا معرفتی یا پیامی یا تعلیمی بیاورم.

۷^۷ حتی آلات موسیقی بی‌جان مانند نی و چنگ اگر صداهای مشخص ندهند، چطور می‌توان تشخیص داد چه آهنگی نواخته می‌شود؟^۸ اگر شیپور صدایی نامفهوم بکشد، چه کسی آمادهٔ جنگ می‌شود؟^۹ همچنین اگر شما به زبانهای غیر قابل فهم سخن بگویید، چگونه دیگران بفهمند که چه می‌گویید؟ پس سخنان شما باد هوا خواهد بود.^{۱۰} در دنیا، زبانهای مختلف بسیار است اما هیچ‌یک از آنها بی‌معنی نیست.^{۱۱} پس اگر من زبانی را که به آن سخن می‌گویند، نفهمم، نسبت به گویندهٔ آن بیگانه خواهم بود و او نیز نسبت به من بیگانه است.^{۱۲} در مورد شما نیز چنین است، چون اشتیاق دارید که صاحب تحفه‌های روح مقدس باشید، کوشش کنید تحفه‌هایی را بیابید که کلیسا را بیشتر تقویت کند.

^{۱۳} پس اگر کسی به زبانهای نا آشنا سخن می گوید، باید دعا کند که قادر به ترجمه سخنان خود باشد. ^{۱۴} زیرا اگر من به زبانهای نا آشنا دعا کنم، روح من مشغول دعاست، ولی عقل من در آن نقشی ندارد. ^{۱۵} پس چه باید بکنم؟ من با روح خود دعا می کنم، همان گونه با عقل و فهم خود دعا می کنم، من با روح خود سرود می خوانم، همان گونه با عقل و فهم خود سرود می خوانم. ^{۱۶} در غیر آن، اگر شما خدا را با روح خود شکرگزاری می کنید، آن کسی که سخن تان را نمی فهمد، چگونه به آن آمین بگوید؟ چون نمی داند چه می گوید. ^{۱۷} حتی اگر دعای شکرگزاری شما بسیار خوب هم باشد، اما به دیگران فایده بی ندارد.

^{۱۸} خدا را شکر که من بیش از همه شما به زبانهای نا آشنا سخن می گویم، ^{۱۹} به هر صورت، من در محفل عبادت کلیسا، گفتن پنج کلمه بامعنی را برای تعلیم دیگران از گفتن هزاران کلمه به زبانهای نا آشنا بهتر می دانم.

^{۲۰} ای ایمانداران عزیز! در فکر کردن مانند کودکان نباشید، بلکه در بدی کردن مانند یک طفل باشید. برعکس در فکر کردن مانند انسانهای بالغ گردید. ^{۲۱} در نوشته های پیامبران آمده است:

«خداوند می فرماید که من به زبانهای بیگانه

و از لبهای بیگانه گان با این قوم سخن خواهم گفت،

با وجود این، آنها به من گوش نخواهند داد.»

^{۲۲} بنابراین تحفه سخن گفتن به زبانهای نا آشنا نشانه ای است برای بی ایمانان، نه برای ایمانداران، حال آن که رساندن پیام خدا برای ایمانداران است، نه برای بی ایمانان. ^{۲۳} پس اگر تمام اعضای کلیسا در یکجا جمع شوند و به زبانهای نا آشنا سخن بگویند و در همان وقت اشخاص بی ایمان یا نا آگاه به جمع شما وارد شوند، آیا آنها نخواهند

گفت که شما دیوانه هستید؟^{۲۴} اما اگر همه شما پیام خدا را برسانید و شخص ناآگاه و یا بی‌ایمانی به مجلس شما بیاید، آنچه را او می‌شنود، او را به گناهانش آگاه می‌سازد و به وسیله سخنانی که می‌شنود، داوری می‌شود،^{۲۵} رازهای دلش آشکار شده، رو به خاک افتاده و خدا را پرستش خواهد کرد و اعتراف خواهد کرد که خدا واقعاً با شماست.

نظم و ترتیب در محفل عبادت کلیسا

^{۲۶} ای برادران و خواهران! مقصد من این است که وقتی دور هم جمع می‌شوید، اگر کسی سرودی، یا درسی، یا مکاشفه‌یی، یا سخنی به زبانهای ناآشنا و یا ترجمه زبانها را دارد، باید آنها را برای تقویت همه انجام دهد.^{۲۷} اگر کسانی به زبانهای ناآشنا سخن می‌گویند، دو یا سه نفر بیشتر نباشند و یکی بعد از دیگری سخن بگویند و کسی هم ترجمه کند.^{۲۸} اگر ترجمه‌کننده‌ای در آنجا حاضر نباشد، او باید در مجلس ایمانداران خاموش بماند و صحبت او بین خودش و خدا باشد.^{۲۹} فقط دو یا سه نفر باید پیام خدا را برسانند و دیگران گفتار آنها را تشخیص بدهند.^{۳۰} اما اگر مکاشفه‌یی به یکی از حاضران دست دهد، آن کسی که مشغول سخن گفتن است، باید خاموش شود.^{۳۱} به این ترتیب همه می‌توانید به نوبت پیام خدا را برسانید تا همه تعلیم یابند و تشویق شوند.^{۳۲} همین‌طور تحفه رساندن پیام خدا باید تحت اختیار گوینده آن باشد،^{۳۳} زیرا خدا، خدای بی‌نظمی نیست بلکه خدای نظم و آرامش است. چنان‌که در تمام کلیساهای ایمانداران این شیوه رواج دارد.

^{۳۴} زنان باید در محفل عبادت خاموش باشند، زیرا جایز نیست که سخن گویند بلکه مطابق آنچه در تورات نوشته شده است، زنان باید مطیع باشند.^{۳۵} اگر درباره چیزی می‌خواهند بدانند، در خانه از شوهران خود بپرسند، زیرا برای زن شایسته نیست که در محفل عبادت سخن گویند.

^{۳۶} آیا کلام خدا از شما شروع شده است؟ و یا پیام او تنها به شما رسیده است؟^{۳۷} اگر

کسی خود را پیام‌رسان بداند یا دارای عطایای روحانی دیگر باشد، باید تصدیق کند که آنچه می‌نویسم حکم خداوند است.^{۳۸} اما اگر کسی این حکم را نپذیرد، خودش نیز پذیرفته نخواهد شد.

^{۳۹} پس ای عزیزان! با اشتیاق کامل تحفهٔ رساندن پیام خدا را داشته باشید و سخن‌گفتن به زبانهای ناآشنا را منع نکنید.^{۴۰} اما همهٔ کارها باید با نظم و ترتیب انجام شود.

رستاخیز مسیح

۱۵ ای عزیزان! اکنون این خبرخوش را به یادتان می‌آورم که به شما موعظه کرده بودم و شما آن را پذیرفتید و در آن پایدار هستید.^۲ آن همان خبرخوش است که اگر در آن استوار بمانید، به وسیلهٔ آن نجات می‌یابید، در غیرآن ایمان‌تان بیهوده می‌باشد.

^۳ آنچه را که به من رسیده بود به شما سپردم، یعنی این که عیسای مسیح مطابق با پیشگویی‌های تورات و نوشته‌های پیامبران جان خود را در راه گناهان ما فدا کرد^۴ و دفن شد و مطابق همان نوشته‌ها، در روز سوم زنده گشت.^۵ پس از آن خود را به پطرس و سپس به بقیه آن دوازده شاگرد نشان داد.^۶ یک بار هم به بیش از پنجمصد نفر از پیروان خود ظاهر شد که بسیاری آنها تا هنوز زنده‌اند، ولی بعضی از آنها مرده‌اند.^۷ بعد از آن یعقوب و سپس تمام رسولان او را دیدند.

^۸ در آخر، عیسای مسیح خود را به من که به شکل غیرطبیعی تولد یافته بودم، ظاهر ساخت.^۹ از همین خاطر من خوردترین رسولان او هستم و حتی شایسته‌گی آن را ندارم که رسول خوانده شوم، زیرا بر اعضای کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم.^{۱۰} اما آنچه امروز هستم، به فیض خدا هستم. فیضی که او نصیب من گردانید، بی‌فایده نبود. زیرا من از همهٔ ایشان بیشتر زحمت کشیدم. اگرچه این من نبودم که با توانایی خود کار می‌کردم بلکه فیض خدا بود که به وسیلهٔ من کار می‌کرد.^{۱۱} به هر حال، خواه از طریق من خواه از

طریق رسولان دیگر، خبرخوش برای تان رسانیده شد و شما به عیسیای مسیح ایمان آوردید.

رستاخیز مُرده‌گان

^{۱۲} حال اگر پیام ما این است که مسیح از مرگ قیام کرد، پس چگونه بعضی از شما می‌توانید ادعا کنید که رستاخیز مُرده‌گان وجود ندارد؟ ^{۱۳} اگر رستاخیز مُرده‌گان وجود نداشته باشد، پس عیسیای مسیح هم زنده نشده است. ^{۱۴} و اگر مسیح زنده نشده باشد، هم موعظهٔ ما بیهوده است و هم ایمان شما. ^{۱۵} همین‌گونه اگر زنده شدن مُرده‌گان درست نباشد، ما شاهدان دروغین دربارهٔ خدا محسوب می‌شویم، زیرا ادعا کردیم که خدا، عیسیای مسیح را دوباره زنده کرده است. ^{۱۶} پس اگر مُرده‌گان زنده نمی‌شوند، مسیح هم زنده نشده است. ^{۱۷} و اگر مسیح زنده نشده است، ایمان شما بیهوده است و شما هنوز زیر بار گناهان خود هستید. ^{۱۸} از آن گذشته آنهایی هم که با ایمان به مسیح وفات کرده‌اند، باید هلاک شده باشند! ^{۱۹} اگر امید ما به مسیح فقط مربوط به زندگی در این دنیا باشد، در آن صورت از تمام مردم بدبخت‌تر هستیم!

^{۲۰} اما در حقیقت، عیسیای مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مُرده‌گان برخاسته است. ^{۲۱} همان‌گونه که مرگ به وسیلهٔ یک انسان آمد، رستاخیز از مُرده‌گان نیز به وسیلهٔ یک انسان فرارسید. ^{۲۲} همان‌گونه که در پیوسته‌گی با آدم همه می‌میرند، در پیوسته‌گی با مسیح نیز همه زنده خواهند شد. ^{۲۳} اما هر یک به نوبت خود، اول عیسیای مسیح زنده شد و بعد کسانی که در وقت آمدنش متعلق به او هستند، زنده خواهند شد. ^{۲۴} پس از آن پایان همه چیز خواهد رسید. عیسیای مسیح بر همهٔ حاکمان، نیروها و قدرتها غالب خواهد شد و پادشاهی را به خدای پدر خواهد سپرد. ^{۲۵} زیرا مسیح باید تا آن زمانی به سلطنت خود ادامه دهد که خدا همهٔ دشمنانش را زیر پای او قرار دهد. ^{۲۶} آخرین دشمن که به طور کامل از بین بُرده خواهد شد، مرگ است. ^{۲۷} در مزامیر آمده است: خدا همه چیز را زیر پای مسیح قرار می‌دهد. ولی واضح است که

عبارت «همه چیز» شامل خدا که همه چیز را زیر فرمان مسیح می‌گذارد، نمی‌شود.
۲۸ وقتی که همه چیز زیر فرمان عیسای مسیح قرار داده شد، مسیح خودش را به عنوان
پسر در اختیار خدا می‌گذارد که همه چیز را زیر فرمان او قرار داد تا خدا در تمام
کاینات بر همه حاکم مطلق باشد.

۲۹ در غیر آن چرا عده‌یی به عوض مُرده‌گان تعمید می‌گیرند؟ اگر مُرده‌گان زنده
نمی‌شوند، چرا دیگران برای شان تعمید بگیرند؟^{۳۰} و ما چرا باید هر ساعت با خطر
روبرو باشیم؟^{۳۱} ای ایمانداران! به آن افتخاری که در خداوند ما عیسای مسیح به شما
دارم، سوگند می‌خورم که هر روز با مرگ روبرو می‌شوم.^{۳۲} اگر من در شهر اِفسُس تنها
از روی انگیزه‌های انسانی با اشخاص وحشی جنگیدم، چه به دست آوردم؟ اگر مُرده‌گان
زنده نمی‌شوند، پس «بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مُرد.»

۳۳ فریب نخورید! همشین بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازد.^{۳۴} هوشیار باشید و دیگر
گناه نکنید، زیرا بعضی از شما خدا را نمی‌شناسید و این را برای شرمساری شما
می‌گویم.

رستاخیز جسمانی

۳۵ اما شاید کسی بپرسد: «مُرده‌گان چطور زنده می‌شوند و با چه نوع بدنی ظاهر خواهند
شد؟»^{۳۶} ای مردم نادان، وقتی دانه‌ای را در زمین می‌کارید، آن دانه زنده نخواهد شد،
مگر این که اول بمیرد.^{۳۷} آنچه می‌کاری فقط یک دانه است، خواه یک دانه گندم باشد
یا هر دانه دیگر و آن هنوز شکل گیاه را به خود نگرفته است.^{۳۸} خدا مطابق اراده خود
بدنی به آن می‌دهد، به هر نوع دانه، بدن مخصوص خودش را می‌بخشد.^{۳۹} جسم همه
زنده‌جانها یک شکل نیست، جسم آدمیان یک شکل است، از حیوانات یک شکل
دیگر، پرنده‌گان یک نوع دیگر و ماهیها شکل دیگر.^{۴۰} همچنان اجسام آسمانی و
اجسام زمینی وجود دارند. شکوه و زیبایی آنها نیز با هم فرق دارد.^{۴۱} شکوه آفتاب یک

گونه است و شکوه ماه و ستاره‌گان نحوی دیگر و حتی ستاره‌گان دارای شکوه و زیبایی‌های گوناگون هستند.

^{۴۲} زنده شدن مُرده‌گان نیز چنین خواهد بود، آنچه دفن می‌گردد از بین می‌رود و آنچه برمی‌خیزد، فناپذیر می‌باشد. ^{۴۳} آنچه کاشته می‌شود، ذلیل و خوار است، آنچه برمی‌خیزد پُر جلال است. در ضعف کاشته می‌شود و در قدرت برمی‌خیزد. ^{۴۴} بدن جسمانی به خاک سپرده می‌شود و بدن روحانی با قدرت روح مقدس برمی‌خیزد. همچنان‌که بدن به شکل جسمانی وجود دارد، بدن روحانی نیز است. ^{۴۵} چنان‌که نوشته شده است: «اولین انسان یعنی آدم، موجود زنده گشت.» اما آدم آخر یعنی مسیح، روح زندگی بخش گردید. ^{۴۶} بدنی که اول آمد روحانی نبود بلکه جسمانی و بعد از آن بدن روحانی آمد. ^{۴۷} آدم اول از خاک زمین ساخته شد و آدم دوم یعنی مسیح از عالم بالا آمد. ^{۴۸} خاکیان به آن کس که از خاک ساخته شد، شبیه‌اند و آسمانیها هم به آن کس که از آسمان آمد، شباهت دارند. ^{۴۹} همان‌گونه که شکل آدم خاکی را به خود گرفتیم، شکل آدم آسمانی را نیز خواهیم گرفت. ^{۵۰} ای ایمانداران! مقصودم این است که آنچه از گوشت و خون ساخته شده است، نمی‌تواند در پادشاهی خدا سهم داشته باشد و آنچه فانی است، نمی‌تواند فناپذیر شود.

^{۵۱-۵۲} گوش دهید تا رازی را برای شما بیان کنم. همه ما نخواهیم مُرد، بلکه وقتی صدای شیپور آخر شنیده شود، ما در یک لحظه و با یک چشم به هم زدن تغییر خواهیم یافت. زیرا شیپور به صدا در می‌آید و مُرده‌گان برای زندگی‌ای که دیگر از بین نمی‌رود، زنده می‌شوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت. ^{۵۳} زیرا این بدنی که از بین رفتنی است باید به بدنی تبدیل شود که هرگز از بین نمی‌رود و مرگ به حیات جاویدان تبدیل گردد. ^{۵۴} زمانی که آنچه از بین رفتنی است به آنچه که از بین نمی‌رود تبدیل گردد و مرگ با زندگی، آنگاه آنچه نوشته شده است، به حقیقت خواهد پیوست:

«مرگ شکست خورده و پیروزی کامل گردیده است!»

۵۵ «ای قبر، پیروزی تو کجاست؟»

ای مرگ، نیش تو کجاست؟»

۵۶ نیش زهراگین مرگ، گناه است و گناه از شریعت قدرت می‌گیرد. ۵۷ اما خدا را شکر که او به وسیلهٔ سرور ما عیسی‌ای مسیح، به ما پیروزی بخشیده است.

۵۸ پس ای عزیزان! استوار و ثابت قدم بمانید. همیشه در کار خداوند مشغول باشید، زیرا می‌دانید که زحمتهای شما برای خدمت به خداوند بی‌نتیجه نخواهد بود.

جمع‌آوری کمک مالی برای ایمانداران

۱۶ اکنون در ارتباط با جمع‌آوری کمک مالی برای ایمانداران در ولایت یهودیه، شما نیز همان‌طور عمل کنید که به کلیساهای منطقه غلاطیه هدایت داده‌ام. ۲ روز اول هر هفته، هر یک از شما از عاید خود مقدار پولی را یک طرف بگذارید و آن را پس‌انداز کنید تا موقعی که من بیایم، احتیاجی به جمع‌آوری پول نباشد. ۳ وقتی به آنجا رسیدم، کسانی را که شما انتخاب کرده‌اید، با معرفی نامه‌یی می‌فرستم تا کمکهای مالی را به شهر اورشلیم ببرند. ۴ اگر صلاح باشد که با هم سفر کنیم، در آن صورت آنها مرا همراهی خواهند کرد.

نقشهٔ پولس برای سفر آینده

۵ من پس از رفتن به ولایت مقدونیه نزد شما خواهم آمد، زیرا قصد دارم از مقدونیه عبور کنم. ۶ ممکن مدتی نزد شما بمانم و حتی شاید زمستان را با شما بگذرانم تا به این وسیله با کمک شما به سفر خود به هر جایی که باشد، ادامه دهم. ۷ من نمی‌خواهم به طور مختصر با شما دیدار داشته باشم، زیرا اگر خداوند بخواهد، می‌خواهم مدتی نزد شما بمانم. ۸ من تا عید پنتیکاست اینجا در شهر افسس خواهم ماند ۹ زیرا فرصت

بزرگی برای یک خدمت مؤثر به من داده شده است، اگرچه مخالفان زیادی در اینجا وجود دارند.

^{۱۰} اگر تیموتاوس نزد شما آمد، طوری با او رفتار کنید که ترسی از شما نداشته باشد، زیرا همان‌گونه که من در کار خداوند مصروف هستم، او نیز کار می‌کند. ^{۱۱} پس هیچ‌کس او را حقیر نشمارد بلکه او را کمک کنید تا به سلامتی به سفر خود ادامه داده، پیش من برگردد، زیرا برای آمدن او و دیگر ایمانداران چشم به راه هستم.

^{۱۲} اما دربارهٔ برادر ما اپولس، من او را زیاد تشویق کردم که همراه ایمانداران دیگر به دیدن شما بیاید، ولی هنوز به طور کامل اطمینان ندارد که در این موقع بتواند بیاید. هرگاه فرصت یافت، خواهد آمد.

آخرین دستورها

^{۱۳} هوشیار باشید، در ایمان ثابت بمانید، قوی و جوانمرد باشید. ^{۱۴} همهٔ کارهای خود را با محبت انجام دهید.

^{۱۵-۱۶} ای عزیزان! شما استیفانوس و خانواده‌اش را می‌شناسید و می‌دانید که آنها اولین کسانی بودند که در منطقهٔ جنوب یونان ایمان آوردند و خود را وقف خدمت به ایمانداران نمودند. از شما تقاضا دارم مطیع این اشخاص باشید و همچنین مطیع هر شخص دیگری که در این خدمت همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد.

^{۱۷} از آمدن استیفانوس، فرتوناتوس و اخاییکاس خوشحال شدم، زیرا جای خالی شما را پُر کرده‌اند. ^{۱۸} آنها مایهٔ تشویق زیاد ما و شما گشتند. از چنین اشخاص باید قدردانی کنید.

^{۱۹} کلیساهای آسیا به شما سلام می‌فرستند، اکیلا و پریسکیلا و همچنان ایماندارانی که در خانهٔ‌شان جمع می‌شوند، به نام خداوند سلامهای گرم به شما می‌فرستند. ^{۲۰} تمام

ایمانداران سلام می‌فرستند. با بوسهٔ مقدس به یکدیگر سلام دهید.

^{۲۱} در پایان، من پوئس با خط خود سلام می‌رسانم.

^{۲۲} کسی که خداوند را دوست ندارد، زیر لعنت است! «ماراناتا» یعنی «ای خداوند ما، بیا.»

^{۲۳} فیض خداوند ما عیسی با همهٔ شما باد.

^{۲۴} محبت من به نام عیسای مسیح با همهٔ شما باشد.